



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دلایل عدم اهتمام ایرانیان به منطق جدید



علیرضا صیادمنصور

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و عرفان

چکیده:

منطق امروزه با توجه به کشفیات جدید و گسترش دامنه کاربردی آن به علمی کار آمد و مستقل تبدیل شده است که این فرایند چشم پوشی از نتایج و دستاوردهای آن را در حوزه‌های علوم گوناگون بشری برای ما غیر ممکن ساخته است. ایران در زمینه منطق پژوهی و نوآوریهای منطقی (با وجود ابن سینا و خواجه طوسی) روزگاری را طلایه‌دار این علم بوده است، ولی امروزه از قافله پیشرفتهای این علم بنا به دلایلی عقب مانده است. تنها شروع ضعیف متفکران این خطه با نوشتن کتاب «منطق مدخل صورت» توسط شادروان «غلامحسین مصاحب» در سال «۱۳۴۴ ه.ش» در منطق جدید، دیده می‌شود. در این مقاله سعی بر تحلیل دلایل رکود منطق پژوهی در ایران شده است.

کلید واژگان:

منطق، تاریخ منطق، منطق سنتی، منطق جدید، منطق ریاضی جدید

(منطق و روش‌شناسی) در حقیقت پنجره‌ای است به این جهان گسترده و پر رمز و راز که علی‌رغم نگارش دهها کتاب در دنیا درباره موضوع فوق، این مقوله در ایران به دست فراموشی سپرده شده است و شاید این بدلیل تسلط و نفوذی است که (منطق سنتی) بر اذهان جامعه علمی- فرهنگی ما دارد. اما با این وجود نباید تذکر (نیوتون) را نادیده گرفت که می‌گوید: باید بر پشت غولان (ارسطو، ابن سینا، خواجه طوسی و ...) سوار شد و افقهای دورتر را دید نه بر پای غولان افتاد و هویت خویش را فراموش کرد.^۱

متأسفانه در کشور ما کتابهایی که به زبان فارسی در این زمینه (منطق جدید) نوشته شده است، از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌کنند. حتی فارغ التحصیلان و دانش‌آموختگان این رشته در مقطع تحصیلات تکمیلی اندک و ناگفته نماند که حتی پذیرش دانشجو برای این رشته نیز رونق چندانی ندارد و اینها همگی نشان از بی‌مهری ایرانیان نسبت به این شاخه علمی- فلسفی دارد.

سیر منطق در جهان اسلام

پس از ظهور اسلام و بعد از ایجاد و تکوین یک انقلاب علمی، فرهنگی و دینی عظیم در قرون اولیه هجری، تمامی آثار منطقی گذشتگان به عالم اسلام و از جمله به ایران راه یافت. کتاب ارگانون ارسطو همراه با میراث منطقی رواقیون به انضمام تحقیقات مختصر فرفوروس، از مهم ترین میراث منطقی ای بودند که به جهان اسلام راه یافتند. پس از عصر ترجمه و شرح در میان مسلمانان، دوره ابداع و نوآوری فرا رسید و مبدعان و مبتکران بزرگی پا به عرصه علمی- فرهنگی گذارند. در این دوران باید از دو شخصیت عظیم فکر منطقی در جهان اسلام (که ایرانی الاصل بودند) یعنی «ابن سینا» و «خواجه نصیر الدین طوسی» نام برد.

«منطق شفا»، «اشارات»، «منطق نجات»، «دانش‌نامه علایی» از رسالات و آثار منطقی معروف ابن سینا است که با مقایسه شفا با ارغنون ارسطو، ارزش کمی و کیفی فوق العاده این اثر مشخص می‌گردد. در واقع کاری که ابن سینا کرد، این بود که آراء مجمل و موجز ارسطو را با تفصیل تمام بیان نمود. از نوآوری

پیش‌گفتار

علم منطق، علم ترازوست و علوم‌های دیگر، علم سود و زیان و هر دانشی که به ترازو سخته نشود، یقین نبود، پس به حقیقت دانش نبود. (ابن سینا)

امروزه علم منطق، دانشی بسیار وسیع و پویا است. گستردگی و توسعه نظری از یک طرف و کاربردهای عملی ثمر بخش از سوی دیگر منطق را به صورت علمی مستقل و پرکاربرد ثبت کرده است. منطقهای (نظری و عملی)، (صوری و زبان‌شناختی)، (قیاسی و استقرایی)، (ریاضی و فلسفی)، (محض و کاربردی)، (استاندارد و غیر استاندارد) و (دو ارزشی و چند ارزشی) جلوه‌هایی از ادبیات گسترده و غنی منطق امروز هستند.

از سوی دیگر، علم و پژوهشهای علمی، گردآوری مجموعه آشفته‌ای از اطلاعات نیست و بدون داشتن و نظم و انضباط منطقی در ساختار علوم و در بررسی فرضیه‌های علمی اساساً نمی‌توان از علم و روش علمی به میان آورد.

**واقعیت
این است که
پس از خواجه
نصیر الدین
و بعد از وی
کارهای قطب
رازی (مربوط
به ۶۰۰-۷۰۰ سال
پیش) منطق
به عنوان یک
معرفت در بین
مسلمانان روبه
نزول گذاشت
و تا قرنهای
هیچ نوآوری و
ابداعی در این
علم مشاهده
نگردید**

و ابداعات مهم ابن سینا در علم کلیدی منطق «قیاس اقترانی شرطی» و همچنین اهتمام کامل وی در «منطق موجّهات» است. خواجه نصیرالدین همانند ابن سینا چهره‌ای شاخص در تاریخ منطق تمامی جهان است. وی علاوه بر تخصص در منطق، فلسفه و کلام، در ریاضیات، نجوم و طب نیز شهرت خاصی دارد. از کارهایی که وی توانست انجام دهد، این بود که منطق را با ظرافت و نظم خاصی تشریح نمود و پایه‌های آن را مستحکم گردانید. از آن جا که وی هم منطق دان و هم ریاضیدان بود، می‌توان اولین پیوندهای محکم ریاضیات و منطق را در لایه لای سخنان و آثار او مشاهده نمود، همان چیزی که در قرون بعدی به طور مفضل‌تری در «منطق جدید ریاضی» متجلی گردیده است.^۲ به طور کلی از «شرح منطق اشارات»، «اساس الاقتباس» و «جوهر النضید» می‌توان به عنوان آثار منطقی خواجه طوسی نام برد. به بیان کلی سهم عمده منطقدانان مسلمان ایرانی در ابداعات و بسط علم منطق عبارتند از:

۱. نظریه قیاسی [تبیین قیاسی] استنتاج استقرایی توسط فارابی.
۲. نظریه خاص فارابی در امکان استقبالی
۳. نظریه ابن سینا در باب قضایای شرطی
۴. ساختار زمانی قضایای موجهه توسط ابن سینا
۵. بازسازی دقیق ابن رشد از نظریه قیاسات موجهه ابن سینا^۳

واقعیت این است که پس از خواجه نصیر الدین و بعد از وی کارهای قطب رازی (مربوط به ۶۰۰-۷۰۰ سال پیش) منطق به عنوان یک معرفت در بین مسلمانان روبه نزول گذاشت و تا قرنهای هیچ نوآوری و ابداعی در این علم مشاهده نگردید. تلاش عمده منطقیون بعد از خواجه نصیر صرفاً به شرح و تفسیر آثار گذشتگان می‌پردازد و تنها معلمان و متعلمان، منطق را با بیاناتی تازه عجین گردانیده‌اند و گرنه هیچ مطلب تازه‌ای بدان افزوده نگشته است.

منطق جدید تا حد زیادی مبتنی بر مسائل و قواعد محض ریاضیات است و از این رو با منطق سنتی تفاوت‌های اساسی دارد که می‌توان مزیت‌های منطق جدید را این گونه بر شمرد:

دارای زبان نمادین و شبه ریاضی است که

موجب: الف- افزایش سرعت محاسبات منطقی. ب- جلوگیری از مغالطات زبانشناختی که ریشه در ابهام و ابهام زبان طبیعی دارند. ج- امکان ورود در حوزه‌هایی که با روش سنتی اصولاً ورود به آنها ممکن نمی‌باشد؛ همچون علوم جدید: (روانشناسی علوم کامپیوتر و فناوری و ...)

را می‌گرداند.^۴ حال این سؤال مطرح است که غرب در منطق طی دو سده اخیر به رشد شایان ذکری رسید، ولی ایران از این فرآیند (رشد) باز ماند؟ و جای سؤال است که آیا ما به این قول ابن سینا که می‌گوید:

«علم منطق، علم ترازوست و دیگر، علم سود و زیان و هر دانشی که به ترازو سخته نشود، یقین نبود، پس به حقیقت دانش نبود.» امروز در قبال علوم دیگر عمل کرده‌ایم؟ در این قسمت به بررسی و تحلیل ناشناخته ماندن و عدم توجه به منطق جدید در ایران رکود منطق پژوهشی ایران) می‌پردازیم:

۱. «توصیف برخی دانشمندان بزرگ بر ضد منطق»:

در این رویکرد دو رویه وجود دارد:
الف: سخنان مخالفان سرسخت منطق
ب: کسانی که ارزش زیادی برای منطق قائل نبوده‌اند

مخالفان سر سخت منطق: عقیده به بی‌حاصلی علم منطق و عدم فایده آن، از دیرباز، حتی قبل از مسیحیت و سپس در قرون وسطی وجود داشته است و در دنیای اسلام نیز اشخاص و مکاتب زیادی مخالف این علم بوده‌اند. مخالفان اساساً قواعد منطقی را نادرست و غلط دانسته‌اند. این نظریه‌ها هم در دنیای اسلام و هم در تفکر غرب وجود داشته است. مخالفت با منطق از چند سرچشمه اصلی نشأت می‌گیرد. بسیاری به علل دینی و عرفانی با علم منطق مخالفت ورزیده‌اند و آن را موجب گمراهی شمرده‌اند. عده‌ای نیز به علل علمی و فنی - ساختاری آن را بی‌فایده و عده‌ای دیگر آن را موجب توقف علمی بشر و مانعی بر سر راه پیشرفت و تکنولوژی (خصوصاً در قرون وسطی) دانسته‌اند.

در دنیای اسلام، مخالفین منطق عمدتاً به مکاتب عرفانی، کلامی و حدیثی تعلق دارند.

از آن جمله می‌توان به: «ابوسعید، سیرافی، ابن تیمیه، جلال‌الدین سیوطی و امین استرآبادی» اشاره کرد. در اروپا نیز افراد زیادی با منطق ارسطویی مخالف بوده و یا اینکه چندان ارزشی برایش قائل نبوده‌اند، مانند «فرانسیس بیکن، دکارت، پوانکاره، استوارت میل و براتراند راسل»^۵. البته تمام این مخالفان منطق (منطق ارسطویی) ابتدا منطق ارسطویی را مطالعه نموده‌اند و سپس کاستیهای آن را بر اساس دیدگاه خودشان بیان نموده‌اند؛ چرا که بدون مطالعه در علم منطق نمی‌توان از آن انتقادی درست ارائه داد.

از جمله این بزرگان، شهید ثانی است که در کتاب جامع و خواندنی خویش با نام (منیه المرید فی ادب المفید و المستفید) درباره آداب تحصیل علم، زمانی که به منطق می‌رسد، می‌فرماید: «از علوم لازم برای یک طلبه، منطق است، اما خود را در آن زیاد معطل نکند؛ زیرا هدفی که از آن مورد نظر است بدون آن نیز حاصل می‌شود و بیش از این مقدار، غالبا اتلاف وقت است.» از دیگر بزرگان، شیخ اشراق است که در کتاب (حکمه الاشراق) بر منطق زمانه (ارسطویی و سنیوی) می‌تازد، ولی خودش در عمل همچنان در بیان مسائل فلسفی پایبند به آن است^۶ که این امر بیانگر آن است که قول و فعل شیخ اشراق، دچار نوعی تناقض است.

و چنانچه کسی که بخواهد به مطالعه منطق بپردازد و این سخنان را از چنین شخصیهایی بشنود، قطعاً مطالعه، پژوهش و تخصص در آن را امری بی‌فایده خواهد یافت که البته نگاهی به منطق خوانی و منطق پژوهی در حوزه‌ها که اصلی‌ترین مراکز منطق پژوهشی بوده، بیانگر مقبولیت عامی هستند.

از بین عالمان شیعه هم کسی مخالف این نظر، نظری ارائه نکرده است به جز مرحوم استاد مطهری(ره) که در کتاب پیرامون جمهوری اسلامی، مقاله وظایف حوزه‌های علمیه، یکی از این وظایف را اهتمام به پژوهش و تدریس تام منطق قرار داده است و می‌گوید: «منطق تطبیقی بر اساس تعلیم روشهای منطق جدید، بالخصوص منطق سمبولیک و مقایسه با منطق اسلامی است.»^۷ اما در فلسفه، تا قبل از آموزش منطق، نمی‌توان وارد مباحث فلسفی شد، اما

چون فلسفه اسلامی، مبتنی بر منطق ارسطویی و سنیوی است (منطق قدیم) پس آیا می‌توان این نتیجه را گرفت که دیگر به منطق جدید حتی برای این‌که مدعیان منطقدانان جدید بررسی گردد و صدق و کذب آن مشخص گردد، نیازی نیست؟

۲. «ادعای کمال منطق ارسطویی و پیامدهای آن»:

اولین شرط توسعه و پیشرفت هر علمی اعتقاد به احتمال نقص و خطا در آن است. اگر نسبت به علمی این باور به وجود آید که سخن آخر در آن گفته شده است، دیگر حتی کاستیهای قطعی آن هم به چشم نمی‌آیند. تعجب اینجاست که در علوم اسلامی، نوابغ سخنانی را در باب منطق می‌گویند که انتظار آن نمی‌رود. ابن سینا در «منطق شفاء» کتاب سفسطه^۸ در واکنش به سخن ارسطو که «اگر کسی در کار ما که با زحمت بسیار بدست آمده نقصی دید، ما را معذور دارد و اصلاح کند.» می‌گوید: «ما علمه هو التام الکامل» در حالیکه خود ابن سینا هم در مسائل منطقی و هم در ساختار منطق‌نگاری دارای نوآوریهای با ارزشی به لحاظ روشی بوده است: «دو بخشی کردن مباحث منطقی و تغییر در تقدم و تاخر بعضی مباحث» و در مسائل منطقی دو نظریه اساسی داده است: «۱. قیاس اقترانی شرطی ۲. موجهات زمانی»

تمامی این تفصیلات بیان می‌دارد که در واقع ابن سینا در عمل نیز کاستیهایی را در منطق ارسطویی یا قدیم دیده است که به اضافه یا تصحیح آن اقدام نموده است و از طرف دیگر در عالم غرب، فیلسوف آلمانی با نام (کانت) اظهار می‌دارد که: منطق ارسطویی، کمال منطق است و دیگر چیزی بدان افزوده نخواهد شد.^۹ در قرون اخیر نیز تمام کم کاری و سستی در ابداع و ارائه مباحث منطقی متوجه کمال منطق ارسطویی گردیده است و با بهانه کردن کمال این علم سرپوشی بر رکود فکری منطقی خویش نهاده ایم.

۳. «ابزاری دانستن علم منطق»:

از دیرباز، یعنی از زمان «ارسطو» منطق «علمی آلی یا ابزاری است که در خدمت علوم دیگر از جمله فلسفه است.» و همین

تمامی این تفصیلات بیان می‌دارد که در واقع ابن سینا در عمل نیز کاستیهایی را در منطق ارسطویی یا قدیم دیده است که به اضافه یا تصحیح آن اقدام نموده است و از طرف دیگر در عالم غرب، فیلسوف آلمانی با نام (کانت) اظهار می‌دارد که: منطق ارسطویی، کمال منطق است و دیگر چیزی بدان افزوده نخواهد شد.

کافی است، برخی افراد که زیاد به مذاقه در منطق نمی‌پردازند و صرفاً نقش مقلد و گیرنده را دارند، بر این سخن اکتفا کرده و از ارزش این علم کاسته و نتایج روشن و فراگیرش را نادیده انگاشته‌اند، در صورتی که خدمتگزار و ابزاری بودن بیانگر عظمت والای این علم است. امروزه، متأسفانه هنوز در این وضعیت بین علم منطق قدیم و سنتی که صرفاً نظری بود و علم منطق جدید که علاوه بر صوری بودن، دارای ساختاری کاربردی و زبان‌شناختی است و به عبارت دقیق‌تر ساختار زبان و مسئله منطق صوری به عنوان مسئله اصلی و موضوع فلسفه مطرح شده است و علاوه بر تمام اینها نقصهای منطق سنتی را نیز بر طرف می‌نماید، تفکیکی حاصل نگردیده است.

امروز وظیفه ما این است که به علم منطق نوین، توجه نماییم تا به خوبی با کاربردهای جدید و ارزشمند آن آشنا گردیم و این نتیجه حاصل شود که امروز، دیگر نقش صرف ابزاری ندارد و در برخی حوزه‌های معرفتی جایگاه مخصوص خویش را داراست. متأسفانه اصل ساختار شکنی علمی در حوزه منطق در غفلت مانده است.

۴. «رویکرد طبیعی و تجربی داشتن منطق جدید و عدم توجه الاهیات به آن»:

این رویکرد به واسطه داشتن زبان نمادین ریاضی و شبه ریاضی و ورود مسائل و مفاهیم علم ریاضیات به آن، در تحلیل طرد منطق جدید در جامعه علمی ایران مورد توجه است. ورود زبان ریاضی و شبه ریاضی و تلاش برای حل مسائل منطقی به روش ریاضی و یا برعکس موجب گردید تا آن زمان که منطق به عنوان ابراز و آلت شناخته شده بود و هیچ‌گونه وجود مستقلی نداشت، دیگر به عنوان علمی نوین و اعم از حوزه نظر و تئوری صرف مطرح گردد. با توجه به غلبه‌ای که منطق سنتی بر اذهان دارد و نیز اقتضای علوم اسلامی «الاهیات» که بیشتر متعلمان منطق امروز در این وادی کوشش می‌نمایند، وجود یک نوع منطق نظری، ساده و غیر تجربی قابل قبول را ایجاب می‌کند که این امر یکی از بزرگ‌ترین علل عدم اهمیت به منطق جدید است. برای درک این منظور

کافی است به غالب کرسیهای تدریس منطق در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های کشور تا حدود ۲۰ سال پیش توجه شود.

تفکر دیگری که عمومیت دارد، این است که علوم اسلامی هیچ‌گونه سنخیتی با علوم تجربی، کاربردی و طبیعی ندارد و این دو وادی و دو جریان مختلف هستند که توجه به یکی موجب غفلت از دیگری می‌شود و به نحوی مستقیم علم منطق جدید را نیز رد کرده و می‌کنند.

۵. «سنختی و نامأنوس بودن زبان منطق جدید»:

از دیگر عوامل مؤثر بر عدم توجه و رسیدگی به منطق جدید، سبب ریاضی زبان راحت سنتی منطق بر اذهان و افکار زمان بوده است؛ چرا که منطقی که تاکنون با زبان فارسی ساده و روان و با مثالهای گوناگون و نظری مطالعه و تدریس می‌گردیده است، اکنون باید به زبان دشوار و نامأنوس ریاضی و شبه ریاضی بیان شود و این امر موجب مشکل تناقض و دوگانگی و دشواری در فهم مسائل می‌شود. مثلاً با تبدیل گزاره‌ها و مفاهیم به نمادهای منطقی شبه ریاضی (P، Q، ...) و برگرداندن به زبان ریاضی (معادلات، جداول ارزشی، معیار صدق و کذب بر اساس ۱ و ۰)، علاوه بر اینکه این مسائل می‌بایست از چپ به راست شروع گردد، به لحاظ فرآیند روانشناختی یادگیری به دلیل تغییر در ساختار نوشتاری منطق، منطق که تا به حال از راست به چپ نوشته می‌شده است، مهم است؛ چرا که بر خلاف عادات و ضمائر روانی انسانی است و این به نحو کلی نظام زبانی منطق را دگرگون می‌سازد.

۶. «عدم تسلط کامل مدرسان و متعلمین منطق بر ریاضیات و مبانی آن»:

عدم تسلط ریاضیات در پنجاه سال اخیر که علوم تخصصی تر و انشعابی تر گشته است، کاملاً مشهود است؛ چرا که بسیاری از افرادی که در این برهه زمانی فلسفه و منطق خوانده و تدریس کرده‌اند، کمتر در ریاضیات مهارت داشته‌اند و همین امر نیز باعث طرد منطق جدید از جامعه علمی و حوزوی گردیده است.

۷. «اندک دانستن کاربرد آن و کافی

دانستن منطق فطری:

ابزاری دانستن علم منطق و نیز توصیه برخی متفکران به زیاد توقف نکردن در وادی منطق، سبب شد کاربرد این علم نیز در اذهان محدود و اندک باشد و مخصوصاً با تکیه بر ابزاری بودن منطق و نیز با توجه به دریافت جملاتی مبنی بر فطری و ذاتی بودن منطق در نوع بشر، در عمل و حتی در نظر از اهمیت این علم کاسته شود؛ چرا که از ملزومات قبول این سخن آن است که: «منطقی که فطری هر انسان و ذاتا در نهادش موجود است، نیاز مبرمی به کنکاش و تفحص ندارد و به حکم فطری بودنش همیشه و همه جا برای ما حاضر است.»

مبرهن است که اگر کسی به این سخن اعتقاد داشته باشد، وقت خود را تلف نمی کند و مستقیماً با تکیه بر این منطق به سراغ علوم دیگر می رود. از جمله بزرگان قائل به این سخن «علامه مظفر» می باشد.^۹

۸. «عدم دید تاریخی به منطق»:

از ملزومات یادگیری و درک هر عملی، آشنایی با سیر تاریخی آن علم از پیدایش و تدوین اولیه تا زمان حاضر است. یعنی با نگاهی بر تاریخ منطق باید با دغدغه‌هایی که منجر به پیدایش منطق شد و مکاتب و نوآوریها تا رکودهای برهه‌ای و طولانی و ... آشنا گردید. امروز در جامعه علمی ایران این روند از پیش گرفته نمی شود؛ یعنی نگاهی تاریخی به منطق وجود ندارد و لذا کسی با پیچ و خم‌های سیر تکاملی این علم آشنایی کافی ندارد. حتی کتابی مفصل و مستقل در زمینه تاریخ منطق در ایران تحریر نشده است. به نظر می رسد از این جهت نیز غرب از ایران پیشی گرفته است. در غرب امروزی نه تنها منطق، بلکه سایر علوم نیز با سیری تاریخی مطالعه و تدریس می شوند. پس می توان نتیجه گرفت که یکی از علل پیشرفتهای منطق پژوهی در غرب، آشنایی با تاریخ منطق است. در ایران شاید بسیاری از افراد هنوز نمی دانند که ایرانیان زمانی سردمدار علم منطق و فلسفه و «نوآوریهای در آنان» بوده اند و اینک به چه خمودگی علمی - پژوهشی دچار گشته اند!

شاید اگر این نکات (مقاطع تاریخی منطق) به مردم و جامعه علمی فهمانده شود، حرکت و

پویایی در این عرصه بیشتر گردد.^{۱۰}

پی نوشتها

۱. لطف ا... نبوی، ۱۳۸۴، پیشگفتار
۲. محمد تقی دانش پژوه، ۱۳۶۶، ص ۱۶۶
۳. لطف ا... نبوی، ۱۳۸۱، ص ۲۱
۴. لطف ا... نبوی، ۱۳۸۴، صص ۵۳ و ۵۴
۵. محمد حسین حقیقت، ۸۷/۲/۲۲
۶. دکتر سید عباس ذهبی، ۸۷/۲/۹
۷. محمدرضا آتشین صدف، ۸۷/۲/۲۲
۸. همان، ۸۷/۲/۲۲
۹. علامه محمدرضا مظفر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۸، پاورقی
۱۰. دکتر امیر حسین دستجانی فراهانی، ۸۷/۲/۲۳

منابع

۱. آتشین صدف، محمدرضا، WWW: logical notes. Blogfa.com
۲. حقیقت، محمد حسین، http:// daneshname.roshd.ir/mavara
۳. دانش پژوه، محمد تقی، پیوستگی منطق و ریاضی نزد خواجه نصیر الدین طوسی، چاپ دانشگاه تهران، ج اول، ۱۳۳۶
۴. دستجانی فراهانی، امیر حسین، در مصاحبه و گفتمان، ۸۷/۲/۳
۵. ذهبی، سید عباس، در مصاحبه و گفتمان، ۸۷/۲/۹
۶. محمدرزاده، رضا، در مصاحبه و گفتمان، ۸۷/۲/۴
۷. مظفر، علامه محمدرضا، منطق طبر، ترجمه دکتر علی شیروانی، موسسه انتشارات دارالعلم، چاپ چهاردهم، ج اول، ۱۳۸۴
۸. نبوی، لطف ا...، مبانی منطق و روش شناسی، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول، ۱۳۸۴
۹. نبوی، لطف ا...، مبانی منطق جدید، تهران، دفتر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۷۷
۱۰. _____، سینیوی به روایت نیکولاس رشر، ترجمه لطف ا... نبوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۱